مجله برنامه و بودجه، شمارهٔ ۱۲، ص. ۳۹-۵۹.

مهاجرت
مهمترین مشکل استان تهران

نویسنده: فریانعلی محمدی کرکانکی *

چکیده

در این مقاله، با تأکید بر این نکته که استان تهران رشد یافته‌ترین استان کشور است، برخی جنبه‌های بارز این رشد یافتگی نشان داده شده است. از جمله، سهم شایان توجه استان در امور آموزش عالی، بهداشت و درمان و صنعت به تصویر کشیده شده و با شاخصهای جمعیتی، از قبیل بُعد خانوار، درصد باسوادی، بار تکفل و نرخ بیکاری نیز اشاره شده است که همگی آنها، در مقایسه با متوسط کشور، نشاندهنده رشد یافتگی بیشتر استان می‌باشند.

پرسشی که مطرح شده، این است که چرا به‌رغم سرمایه‌گذاریهای انجام شده و اقدامات عمرانی به عمل آمده، استان با مشکلات جدی روبه‌رو است و دامنه و ابعاد این مشکلات در حال گسترش است.

تشکیل و ادامه حیات جوامع حاشیه‌ای در جوار جوامع اصلی استان با ویژگیهای اجتماعی و فرهنگی کاملاً متفاوت، پدیده‌ای نیست که بتوان به سادگی از کنار آن گذشت.

مشکل فضای آموزشی، در هر دو جامعه شهری و روستایی استان وجود دارد. استان تهران از نظر شاخص تراکم دانش‌آموز، بدترین وضعیت را بین استانهای کشور داراست. این مشکل در جوامع حاشیه‌ای بسیار حاد بوده و در نقاط بحرانی استان تراکم کالبدی دانش‌آموز در کلاس، به ارقام غیرقابل قبولی می‌رسد.

در بررسی مسائل جمعیت استان، مشخص می‌گردد که بیش از ۱۰ درصد جمعیت استان در سال ۱۳۷۰، طی پنج‌ساله گذشته یا وارد استان شده یا در درون آن جابه‌جا شده‌اند. این حجم چشمگیر مهاجران، مسائل و مشکلات متعددی را با خود وارد استان کرده است.

شهرها، شهرکها و آبادیهای پرجمعیتی که عمدهٔ جمعیت آنها را مهاجران تشکیل می‌دهند، ترکیبهای ویژه‌ای دارند. پایین بودن نرخ باسوادی، بالا بودن بار تکفل و بُعد خانوار، کمبود فضای

* کارشناس سازمان برنامه و بودجه استان تهران

آموزشی و کمبود بسیاری از امکانات اولیه زندگی، از ویژگیهای مشترک این سکونتگاههاست.
ورود این مهاجران به مشکلات استان دامن زده و سرمایه گذاریهای بسیاری را تحمیل می‌نماید. روشن است که دامنه نیاز مهاجران نامحدود است، زیرا در صورتی که نیاز آنها برآورده شود، باعث می‌شود که نیازهای جدیدی سربرآورد و سرمایه گذاری بیشتری انجام گیرد. این امر، به نوبه خود، به معنای ایجاد فرصت شغلی بیشتر، یعنی ورود مهاجران بیشتر و ادامه مشکلات، که البته با دامنه و ابعاد وسیعتر است.

مقدمه

تهران به عنوان مرکز سیاسی کشور، بیشترین امکانات زیربنایی و تولیدی و تسهیلات اجتماعی و رفاهی را در خود جای داده است. تمرکز امکانات، چهره توسعه یافته‌ای از تهران را در ذهن تصویر می‌نماید. این برداشت کلی، در یک بررسی مقایسه‌ای با سایر مناطق کشور پذیرفتنی است. اما اگر از زاویه دیگری به تهران و حوزه نفوذ آن نگریسته شود، واقعیات دیگری آشکار می‌گردد که تعمق بیشتری را در مورد این جامعه طلب می‌نماید.

این حقیقت انکارناپذیر است که سرمایه گذاریهای انجام شده طی دهه‌های گذشته، در تهران بیش از هر نقطه دیگری از کشور بوده است. هم‌اکنون نیز سرعت انجام سرمایه گذاریها و اقدامات عمرانی در تهران، از نقاط دیگر کمتر نیست. اما چرا مشکلاتی از قبیل مشکل حاد مسکن، مشکل همیشگی ترافیک، آلودگی بیش از حد هوای شهر و کمبود فضای آموزشی و جز اینها لاینحل مانده و هر روز دامنه و ابعاد وسیعتری می‌یابند؟ به‌نظر می‌رسد که سرمایه گذاریها و اقدامات انجام شده، اگرچه از سرعت زیادی برخوردارند، اما سرعت رشد جمعیت در استان به حدی است که این اقدامات را خنثی می‌سازد. در این مقاله، ابتدا به بعضی ابعاد رشد یافتگی استان تهران اشاره می‌شود و سپس مسئله مهاجرت و ارتباط آن با مشکلات استان بررسی می‌گردد.

رشدیافتگی استان تهران

بی‌گمان، استان تهران، رشد یافته‌ترین استان کشور به شمار می‌رود و این رشدیافتگی در بیشتر عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مشهود است. شاخصهای مختلف نیز مؤید این امر است. در زیر، به شاخصهای عرصه‌هایی که در آنها برتری و تفوق استان به نحو بارزی آشکار است، اشاره می‌نماییم:

- در سال تحصیلی ۱۳۷۳-۱۳۷۴، ۳۲ درصد دانشجویان بخش دولتی و ۲۷/۵ درصد دانشجویان غیردولتی در استان تهران به تحصیل اشتغال داشته‌اند. سهم دانشجویان کارشناسی ارشد و بالاتر، از کل دانشجویان استان ۱۲/۵ درصد و رقم مشابه در کشور ۵/۶ درصد بوده است. از نظر در اختیار داشتن اعضای هیأت علمی، وضع استان بسیار مطلوب است، زیرا ۴۲/۶ درصد اعضای هیأت علمی دانشگاههای دولتی کشور در تهران متمرکز شده‌اند. سهم نسبتاً کم مربیان از اعضای هیأت علمی نیز نشانگر موقعیت برتر استان در جذب استادان با درجات علمی بالاتر در دانشگاههاست (جدول ۱).

جدول ۱. بعضی شاخصهای مقایسه‌ای آموزش عالی استان تهران در سال تحصیلی ۱۳۷۴-۱۳۷۳

موضوع	استان تهران	کشور
تعداد دانشجویان در ۱۰۰۰۰۰ نفر جمعیت	۲۶۴۹	۱۷۴۲
درصد دانشجویان کارشناسی ارشد و دکتری از کل دانشجویان	۱۲/۵	۵/۶
تعداد اعضای هیأت علمی در دانشگاههای دولتی	۷۷۸۶	۱۸۲۷۲
نسبت دانشجو به اعضای هیأت علمی	۱۹/۶	۲۶/۲
سهم مربی از کل اعضای هیأت علمی	۴۵/۷	۵۳/۱

- از نظر خدمات درمانی، کافی است اشاره شود که ۲۲/۱ درصد بیمارستانها با ۳۰/۲۷ درصد تعداد تختهای بیمارستانی کشور در استان تهران قرار دارند. در سال ۱۳۷۳، شاخص تعداد تخت بیمارستانی برای هر ۱۰۰۰ نفر جمعیت استان برابر ۲/۹۲ تخت و در کشور برابر ۱/۷۳ تخت بوده است. به تناسب فزونی شاخص تخت، نوع و کیفیت خدماتی که در استان ارائه می‌گردد نیز در سطح بالاتری قرار دارد.

- تمرکز فعالیتهای صنعتی در استان از دیگر موضوعهای قابل اشاره است، به طوری که از ۵۹۲۲ کارگاه بزرگ صنعتی کشور در سال ۱۳۷۲، تعداد ۱۸۵۰ کارگاه، یعنی معادل ۳۱/۲۴ درصد کل کارگاهها، در استان تهران مستقر بوده‌اند. این کارگاهها ۳۴ درصد شاغلان، ۳۲ درصد ارزش افزوده و ۱۷/۸۱ درصد ارزش سرمایه گذاری جدید صنعتی را به خود اختصاص داده‌اند.

- به لحاظ امکانات فرهنگی - تفریحی نیز استان تهران دارای موقعیت منحصر به‌فردی است، امکاناتی از قبیل تعداد و ظرفیت سینماها، فرهنگسراها، خانه‌های فرهنگ، کتابخانه‌ها و موزه‌ها و تئاترها در تهران بیش از هر نقطه دیگری در کشور متمرکز شده‌اند.

- بالا بودن نرخ باسوادی جمعیت، پایین بودن بُعد خانوار، نرخ پایین بیکاری و سهم بالنسبه کم جمعیت جوان در ترکیب جمعیتی استان از دیگر شاخصهایی هستند که رشد یافتگی بیشتر استان را آشکار می‌سازند (جدول ۲).

جدول ۲. اطلاعات جمعیتی استان تهران و مقایسهٔ آن با کشور

موضوع		کشور	استان
نرخ رشد جمعیت (کل)	۱۳۶۵-۱۳۵۵	۳/۹	۴/۴
	۱۳۷۰-۱۳۶۵	۲/۴۶	۲/۷
نرخ رشد جمعیت (شهری)	۱۳۶۵-۱۳۵۵	۵/۲۷	۳/۹
	۱۳۷۰-۱۳۶۵	۳/۴۱	۲/۸
نرخ رشد جمعیت (روستایی)	۱۳۶۵-۱۳۵۵	۲/۲۵	۸/۷
	۱۳۷۰-۱۳۶۵	۱/۱۲	۲/۰۲
بُعد خانوار (۱۳۷۰)		۵/۱۸	۴/۵
تراکم نسبی جمعیت (۱۳۷۰)		۳۴/۲	۸۶/۸
درصدجمعیت کمتر از ۱۵ سال (۱۳۷۰)		۴۴/۲۸	۳۹/۲۲
درصدجمعیت فعال از جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر (۱۳۷۰)		۳۸/۱۲	۳۷/۹۳
نرخ بیکاری (۱۳۷۰)		۱۱/۱۰	۶/۶
بار تکفل شغلی (۱۳۷۰)		۴/۲۶	۴/۰۵
درصد باسوادی جمعیت ۶ ساله و بالاتر (۱۳۷۰)		۷۴/۱	۸۵/۱
درصد باسوادی مردان (۱۳۷۰)		۸۰/۶	۸۸/۸۷
درصد باسوادی زنان (۱۳۷۰)		۶۷/۱	۸۱/۱۲

مأخذ: استخراج و همانندسازی شده با توجه به نتایج آمارگیری جاری جمعیت ۱۳۷۰ و سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۶۵.

چنانکه در جدول ۳ می‌بینیم، جمعیت مورد انتظار به مراتب کمتر از تعداد جمعیتی است که در سال ۱۳۷۰ در استان ساکن بوده‌اند. این تفاوت با پدیده مهاجرت قابل توضیح است. البته بار جمعیتی ناشی از مهاجرت در عمل بیش از رقم تفاوت جمعیت استان و جمعیت مورد انتظار است، زیرا پایین بودن ضریب جوانی جمعیت استان نسبت به کشور و پایین بودن بُعد خانوار استان، نشانگر آن است که نرخ رشد جمعیت استان تهران (بدون مهاجرت) کمتر از متوسط ملی بوده است. اما از آنجا که نرخ رشد جمعیت استان در دسترس نبود، ناگزیر نرخ رشد جمعیت استان و کشور یکسان در نظر گرفته شد.

جدول ۳. جمعیت استان تهران، به تفکیک شهری و روستایی، در سالهای ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰

جمعیت / سال	استان	شهری	روستایی	سهم جمعیت استان از کشور	جمعیت* مورد انتظار
۱۳۵۵	۵۶۲۴۷۸۶	۵۱۱۷۱۳۰	۵۰۷۶۵۶	۱۶/۶	۵۶۲۴۷۸۶
۱۳۶۵	۸۷۱۱۷۹۴	۷۵۳۶۱۵۲	۱۱۷۵۶۴۲	۱۷/۶	۸۲۰۷۸۷۱
۱۳۷۰	۹۹۸۱۸۷۸	۸۶۷۳۶۵۹	۱۳۰۸۲۱۹	۱۷/۸۷	۹۲۶۸۹۶۹

* منظور از جمعیت مورد انتظار، جمعیتی است که در صورت ثابت بودن سهم استان از جمعیت کشور، باید در استان ساکن باشند.

مأخذ: سازمان برنامه وبودجه استان تهران. *گزارش وضع موجود جمعیت استان تهران.*

عدم تعادلها

به رغم رشد یافتگی بیشتر استان در اغلب بخشهای اقتصادی و اجتماعی، شهروندان ساکن استان با تنگناهای گوناگونی روبه‌رو هستند. سکونتگاههایی که به تدریج در حاشیه شهرهای بزرگ شکل گرفته‌اند، بخش بزرگی از جمعیت مهاجر سایر استانها را در خود جای داده و با نبود یا کمبود امکانات لازم برای زیست مطلوب مواجهند. هر دو جامعه شهری و روستایی استان، از نظر فضای آموزشی، نسبت به سایر نقاط کشور، در وضعیت نامطلوبی به سر می‌برند.

نگاهی به شاخصهای آموزشی سال تحصیلی ۱۳۷۳-۱۳۷۴، نشان می‌دهد که گرچه استان

تهران به لحاظ بعضی شاخصها، از جمله پوشش تحصیلی، در وضعیت بهتری قرار دارد، اما از نظر فضای آموزشی، بدترین وضعیت را بین استانهای کشور داراست. پوشش تحصیلی استان در مقطع ابتدایی ۱۱۰/۵، مقطع راهنمایی ۹۶/۹ و در مقطع متوسطه ۵۸/۷ درصد است، در حالی که ارقام مشابه برای متوسط کشور، به ترتیب، ۱۰۶/۶، ۸۷/۴ و ۳۹ درصد می‌باشد. تراکم دانش‌آموز در کلاس[۱]، در مقطع ابتدایی ۳۴/۸ و در مقطع راهنمایی ۳۶/۱ نفر می‌باشد که در مقایسه با ارقام مشابه کشور که به ترتیب، ۲۹/۶۶ و ۳۳/۲ نفر است، وضعیت نامطلوب استان را نشان می‌دهد. از نظر تراکم کالبدی[۲] دانش‌آموزان در کلاس که معیار واقعی فضای آموزشی را ارائه می‌نماید، استان دارای شرایط بدتری است، زیرا تراکم کالبدی دانش‌آموزان استان، به ترتیب، در مقطع ابتدایی ۶۱/۹ نفر، در مقطع راهنمایی ۷۴/۶ نفر و در مقطع متوسطه ۴۰/۲ نفر می‌باشد. گرچه کمبود فضای آموزشی، مشکل عمومی استان است، اما توزیع نامناسب آن موجب دشواری بیشتر شده، به‌طوری که تراکم کالبدی در نقاط بحرانی استان، به رقم بیش از ۱۰۰ نفر رسیده است. این امر، سبب افزایش ضریب بهره‌برداری از ظرفیت کلاسهای موجود شده و در جوامع حاشیه‌ای استان پدیده مدارس سه نوبته[۳] و بیشتر را موجب گردیده است.

در مقابل شاخصهایی که نشاندهنده رشدیافتگی استان است، شاخصهای اجتماعی دیگری قرار دارند که نمی‌توان نسبت به آنها بی‌توجه بود. برای مثال، در سال ۱۳۷۳، ازدواجهای ثبت شده در استان ۱۹/۵ درصد کل کشور بوده، در حالی که سهم طلاقهای ثبت شده ۳۲ درصد بوده است. بررسی دیگری که در سال ۱۳۷۰ به عمل آمده نشانگر آن است که درصد طلاقهای ثبت شده به ازدواجهای ثبت شده در شهر تهران ۱۵/۴ درصد، در جامعه شهری استان ۱۳/۳ درصد و در جامعه شهری کشور ۷/۴ درصد بوده است. در سال ۱۳۷۳، ۴۲/۱ درصد کودکان بی‌سرپرست و ۳۵/۱ درصد مددجویان معتاد و زنان ویژه متعلق به استان تهران بوده‌اند که به عنوان مکمل بحث طلاق، بخشی از ناهنجاریهای اجتماعی استان را نمایان می‌سازد.

عدم تعادلهای درون منطقه‌ای، از دیگر مشکلاتی است که استان تهران با آن روبه‌روست.

---

۱. تراکم دانش‌آموز در کلاس، حاصل نسبت تعداد دانش‌آموزان به کلاسهای تشکیل شده است.
۲. تراکم کالبدی، حاصل نسبت تعداد دانش‌آموزان به تعداد اتاق - کلاسهای موجود است.
۳. در سال تحصیلی ۱۳۷۳-۱۳۷۴، از ۱۱۲ آموزشگاه سه نوبته در کشور، ۸۴ درصد متعلق به استان تهران بوده است. شهرستان شهریار به تنهایی ۴۱ واحد آموزشی از این نوع دارد.

استان از نظر تقسیمات کشوری دارای مرزبندیهای جغرافیایی، شامل شهرستان، بخش و دهستان است، اما در عمل، این واحدهای جغرافیایی دارای هویت مستقل و کارکردهای اقتصادی و اجتماعی متفاوت و قابل تمییز از تهران نیستند. به این معناکه اغلب سکونتگاههای استان به عنوان اقمار مادر شهر تهران، معنا و مفهوم پیدا می‌کنند و رونق و رکود و غالباً پیدایش و شکل‌گیری آنها تحت تأثیر تحولات تهران بوده است. این سکونتگاهها از نظر برخورداری از تسهیلات اجتماعی، از قبیل خدمات درمانی، آموزشی، ورزشی و فرهنگی کاملاً وابسته به تهران بوده و اگر مستقل از تهران به آنها نگریسته شود، با محرومترین مناطق کشور قابل مقایسه هستند.

مهاجرت و پیامدهای آن

منشأ مشکلاتی از قبیل کمبود فضای آموزشی یا تولد و رشد قارچ‌گونه شهرها و شهرکهایی که نسبت به جامعه اصلی استان، حاشیه‌ای به شمار می‌آیند یا علایم نامطلوبی که از بعضی شاخصهای اجتماعی استان قابل درک است، کدامند؟ بی‌گمان، عوامل بسیاری در بروز این مشکلات سهیم هستند و استان تهران نیز به عنوان جزیی از مجموعه، از این عوامل تأثیر می‌پذیرد. اما آنچه موجب حادتر شدن این مسائل در سطح استان می‌گردد، عامل مهاجرت است.

برای روشن شدن ابعاد مهاجرت به استان تهران، کافی است اشاره شود که طی پنجساله ۱۳۶۵-۱۳۷۰، تعداد ۹۴۷۸۱۸ نفر مهاجر به این استان وارد شده یا در داخل استان جابه‌جا شده‌اند. از این تعداد، ۱۳/۴۸ درصد متولد شهر یا آبادی محل اقامت خود بوده و ۸۶/۳۹ درصد به محلی غیر از محل تولد خود وارد شده‌اند. یعنی طی پنج‌سال، بیش از مجموع جمعیت دو استان سمنان و ایلام مهاجر وارد استان شده یا در آن جابه‌جا شده است. از این تعداد مهاجر، ۲۸۷۹۰۱ نفر وارد شهر تهران شده‌اند که این رقم بیش از جمعیت شهری هریک از استانهای کهکیلویه و بویراحمد، ایلام، چهارمحال و بختیاری و سمنان می‌باشد. جمعیت مهاجران وارد شده، حدود ۱۱ درصد جمعیت استان در سال ۱۳۶۵ می‌باشد. اگر فرض شود که استان تهران در سال ۱۳۶۵ معضل خاصی نداشته و در حالت تعادل بوده است، حضور انبوه مهاجران وارده (در حدود ۱۱ درصد جمعیت سال پایه) می‌تواند منجر به عدم تعادل گشته و برنامه‌ریزیهای انجام شده و پیش‌بینیها را مختل سازد. در حالی که استان در سال ۱۳۶۵ در حالت تعادل نبوده و تحت تأثیر عامل مهاجرتهای گذشته با مشکلات بسیاری روبه‌رو بوده است. واقعیت دیگری که باید به آن توجه

کنیم، این است که فقط ۳۰ درصد مهاجران، شهر تهران را به عنوان محل سکونت انتخاب کرده‌اند و ۷۰ درصد بقیه، نقاط دیگر و از جمله نقاط حاشیه‌ای را برای سکونتگاه برگزیده‌اند.

حال باید به این مسئله پرداخت که چرا مهاجرت به استان را پدیده‌ای منفی می‌دانیم؟ باید اذعان نمود که مهاجرپذیری یک منطقه به معنای وجود جاذبه‌های بیشتر، امکانات بهتر زیست، فرصتهای شغلی و درآمد بیشتر در آن است. همهٔ این عوامل، نمودهای توسعه‌یافتگی به شمار می‌آیند. پس مهاجرپذیری را باید نشانه پویایی بیشتر جامعه دانست و از آن استقبال نمود. اما شواهد موجود همگی برمنفی بودن این عامل، هم در مبدأ مهاجرت و هم در مقصد مهاجرت، گواهی می‌دهند.

پیامدها و ویژگیهای مهاجرت

در اینجا، برخی پیامدها و ویژگیهای مهاجرت در استان تهران را برمی‌شماریم.

- از ۸۰۰۴۶۱ نفر مهاجر ۶ ساله و بالاتر استان طی پنجساله ۱۳۶۵-۱۳۷۰، تعداد ۲۸۱۵۰۹ نفر در حال تحصیل بوده‌اند که ۲۳۰۴۱۸ نفر آنها کمتر از ۲۰ سال سن دارند. اگر برای هر ۳۵ نفر دانش‌آموز، به طور متوسط، یک کلاس درس لازم باشد، بیش از ۶۵۸۰ کلاس برای پوشش دادن فرزندان مهاجران لازم است. هرکلاس درس با واحدهای جنبی در نقاط روستایی ۱۰۰ مترمربع و در نقاط شهری ۱۲۰ مترمربع زیربنا لازم دارد که در نتیجه، فقط برای مهاجران، باید بیش از ۷۵۷۰۰۰ مترمربع فضای آموزشی ایجاد شود. هزینه متوسط ایجاد یک مترمربع فضای آموزشی ۳۱۵۱۲۰ ریال برآورد می‌گردد. پس علاوه بر سرمایه‌گذاری لازم برای پاسخگویی به نیازهای آموزشی به روال عادی در استان تهران، مبلغ ۲۳۸۶۰ میلیون ریال نیز توسط مهاجران به این بخش تحمیل می‌گردد.

- مسئله مهاجران از بُعد تأمین مسکن پیامدهای مشخصتری دارد. طی پنجساله ۱۳۶۵-۱۳۷۰، ۹۴۷۸۱۸ نفر در قالب حدود ۲۱۰۰۰۰ خانوار وارد استان شده یا در آن جابه‌جا شده‌اند. اگر تراکم خانوار در واحد مسکونی برابر ۱/۲ در نظر گرفته شود، وجود بیش از ۱۷۵۰۰۰ واحد مسکونی برای اسکان آنان ضرورت می‌یابد. حتی اگر همه مهاجران در واحدهای مسکونی کوچک، مثلاً ۷۰ مترمربعی، اسکان یابند، حدود ۱۲۲۸۶۰۰۰ مترمربع خانه‌سازی باید انجام گیرد تا مشکل مسکن در استان از آنچه هست حادتر نشود.

- چنانچه در بخشهای دیگر نیز محاسبات مشابهی صورت گرفته و هزینه‌هایی از قبیل هزینهٔ تأمین آب، تأمین برق، امکانات بهداشتی و درمانی، فضای سبز، معابر و جز اینها برآورد گردد، مشخص خواهد شد که برای پاسخگویی به نیازهای مهاجران چه سرمایه‌گذاریهای عظیمی لازم است.

گرچه تمام سرمایه‌گذاریها توسط دولت انجام نمی‌گیرد و در بعضی بخشها، از جمله مسکن، بخش خصوصی نقش قاطعی در سرمایه‌گذاریها دارد، اما با این همه، نقش بخش دولتی در تأمین نیازها بسیار با اهمیت است. این درست است که تأمین بسیاری از هزینه‌های اجتماعی برای مردم جامعه در هر جای کشور که باشند برعهده دولت است، اما بخشی از این هزینه‌ها یک بار در مبدأ مهاجرت منظور شده‌اند. تأمین راه ارتباطی، آب مشروب، تأمین برق و حتی تأمین فضاهای آموزشی و مراکز درمانی، از جمله این هزینه‌ها هستند. در مناطق محروم، نقاط روستایی و شهرهای کوچک کشور، که مبدأ عمده مهاجرتها می‌باشند، کم نیستند. بیمارستانهایی که با ظرفیت پایین کار می‌کنند یا فضاهای آموزشی که بهره‌برداری از آنها در حد پایینی قرار دارد.

- علاوه بر مسائل مستقیمی که بعضاً به آنها اشاره گردید، حضور مهاجران پدیدآورندهٔ برخی مشکلات دیگری است که به‌طور غیرمستقیم بر وضعیت اجتماعی و اقتصادی مقصد تأثیر می‌گذارند. از جمله، می‌توان به مشکل تشدید آلودگی هوا، مسئله ترافیک، فشار بیش از حد برمنابع، رشد تورم و افزایش هزینه‌های زندگی اشاره نمود. حل این مشکلات، بدون دخالت و سرمایه‌گذاری بخش عمومی امکانپذیر نیست.

- انجام سرمایه‌گذاری توسط بخش خصوصی نیز جای بحث و بررسی دارد. یک بُعد این مسئله، هزینه‌های مضاعفی است که برجامعه تحمیل می‌گردد، زیرا منابع محدود سرمایه‌ای به کار رفته، به‌ویژه در بخش ساختمان، در مبدأ مهاجرت، یعنی روستاها و شهرهای کوچک، به دلیل نبود تقاضا کم‌ارزش یا بی‌ارزش شده و به سبب بدون استفاده ماندن، به صورت مخروبه درمی‌آیند.

- از مجموع مهاجران وارده به استان، ۴۶۸۹۲۸ نفر (۴۹/۴۷ درصد جمعیت مهاجر) دارای سنین بین ۱۵ تا ۴۰ سال هستند. گروه سنی ۲۰-۲۴ ساله مهاجران دارای بیشترین فراوانی بین گروههای مختلف سنی است. بعد از آن گروه سنی ۲۵-۲۹ ساله با فاصله بسیار زیادی با گروههای سنی دیگر قرار دارد. سهم جمعیت سنی بین ۱۵ تا ۴۰ سال در ترکیب جمعیت کل استان، ۴۱/۴۵ درصد است. دقت در این ارقام، مشخص می‌سازد که گروههای سنی در سن کار و فعالیت که عمدتاً

باید پویایی و قدرت خلاقه و پذیرش نوآوری را نیز در میان آنان انتظار داشت، بیش از دیگران اقدام به مهاجرت می‌نمایند. این امر نشاندهندهٔ تهی شدن مناطق مهاجرفرست از نیروی انسانی کارآمد و فعال، و در نتیجه، عدم استفاده مطلوب از منابع در این مناطق است. پس زیانهای وارده براقتصاد ملی در مبدأ مهاجرت نیز از مسائلی است که نیاز به بررسی و پژوهش دارد. دلایل شهودی حاکی از آن است که مهاجران نسبت به جمعیت اصلی مبدأ مهاجرت، نه تنها از نظر سنی، بلکه از نظر سطح سواد و میزان تخصص و همچنین اندوخته‌های سرمایه‌ای نیز در شرایط مناسبتری قرار دارند و زیانهای وارده از این حیث کمتر از خلأ نیروی انسانی کارآمد نیست.

یک سؤال اساسی در اینجا قابل طرح است. چگونه با نیازهای روزافزون جمعیت نقاط مهاجرپذیر برخورد کنیم؟ آیا می‌توان نسبت به نیازهای اجتماعی آنان بی‌توجه بود یا باید برای برآورده ساختن نیازها اقدام کرد؟ بی‌توجهی نسبت به نیازها، از یک سوی، پیامدهای اجتماعی، فرهنگی و گاه سیاسی دارد، و از سوی دیگر، با هدفها و سیاستهای کلی نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران مغایرت دارد. پس برآوردن نیازها اجتناب‌ناپذیر است. پیداست که تأمین نیازها به معنی سرمایه گذاری بیشتر، ایجاد فرصتهای شغلی بیشتر، افزایش درآمد و درآمد انتظاری بالاتر در این مناطق است. آیا این اقدام، به معنای تداوم و تشدید مهاجرت نخواهد بود؟ قطعاً چنین است و مهاجرت بیشتر به معنای تراکم بیش از حد جمعیت در محدوده جغرافیایی کوچکی از کشور و تهی‌ماندن سایر عرصه‌ها از نیروی انسانی کارآمد و فعال است. آیا این امر به صلاح اقتصاد کشور است؟ آیا ملاحظات ملی چنین اقتضا می‌کند؟ گرچه ارائه پاسخ دقیق و قطعی به این پرسشها، منوط به روشن ساختن ابعاد مختلف این پدیده است که خود نیازمند انجام بررسیها و پژوهشهای گسترده‌ای است. شواهد موجود، حاکی از آن است که پاسخ این پرسش، منفی است. پس برای حل مشکل مهاجرت به استان چه باید کرد؟

شاید شباهتی بین حل مشکل مهاجرت و بحث آبخیزداری وجود داشته باشد و بتوان براساس این شباهت، طرحی را ارائه داد. تسلط نسبی انسان برطبیعت، آنجا که این تسلط مبتنی برحرکاتی آگاهانه و خردمندانه نبوده، موجب خدشه‌دار گردیدن تعادل در طبیعت شده است. ضرورت عملیات آبخیزداری از اینجا ضرورت یافت که به دلایل مختلف پوشش گیاهی دچار نقصان گردید، خاک نتوانست پذیرای باران باشد، در نتیجه، هر دو با هم در مسیلها جاری شدند. در

آبخیزداری دو هدف مهم را پی می‌گیرند: یکی حفظ سد و تأسیسات آبی از گزند رسوباتی که توسط سیلابها به مخازن سدها حمل می‌گردد و دیگری حفظ حاصلخیزی خاک در حوزه‌ها. اگر حفظ تأسیسات سد مورد نظر باشد، ایجاد موانع و حوضچه‌های رسوبگیر در مسیرهای منتهی به سد در کوتاه مدت کارساز است، اما به دلیل محدودیت ظرفیت حوضچه‌ها و به دلیل اینکه شستشوی خاک و انتقال آن به پایین دستها ادامه دارد، در درازمدت چاره‌ساز نخواهد بود. اگر حفظ حاصلخیزی خاک در حوزه مدنظر باشد، اقدامات متنوع و گسترده‌ای مورد نیاز است. در این صورت، ایمنی تأسیسات سد نیز تضمین می‌گردد.

در مورد جمعیت نیز می‌توان زمانی را تصور کرد که توزیع و پخشایش جمعیت عمدتاً از ظرفیتها و گنجایش بالقوهٔ طبیعی تبعیت می‌نمود و ظرفیتهای مصنوع نقش درجه دوم داشتند. توانایی انسان این امکان را به او داد تا با ظرفیتهای مصنوع و تقویت زیربناها عامل پتانسیل را به عامل درجه دوم در جذب و نگهداشت جمعیت تبدیل کند. اکنون سیل جمعیت روان شده به سوی قطبهای جمعیتی، زیربناها را آماج خود قرار داده و بر اثر کثرت استفاده، بر سرعت استهلاک آنها افزوده است. اگر به مهاجرت از دیدگاه مقصد مهاجرت نگریسته شود و حل مشکلات آن هدف قرار گیرد، تقویت شهرهای متوسط و بزرگ از طریق سوق و تمرکز دادن سرمایه گذاری در آنها در کوتاه‌مدت چاره‌ساز است، اما در نهایت، سرریز جمعیت از این مراکز، دوباره متوجه کانونهای اصلی جذب جمعیت خواهد بود. انتخاب راه حل دوم، یعنی برگرداندن شادابی و نشاط و احیای بالندگی و حیات در سرزمینهای مبدأ مهاجرت، می‌تواند هم سلامت کانونهای بزرگ فعلی را تضمین نماید و هم در شکوفایی اقتصاد مناطق، و در نتیجه، شکوفایی اقتصاد ملی، مؤثر باشد. به‌سخن دیگر، تضمین سلامت دایمی زندگی اقتصادی کشور ایجاب می‌نماید که همه جای کشور کانون حیات و فعالیت اقتصادی باشد. سرانجام این کار ساده نیست، اما با همه پیچیدگی آن، ارزش تعمق، تفکر و تحقیق برای چاره‌جویی را دارد.

براساس این شبیه‌سازی، متمرکز شدن برحل مشکل مهاجران در مقصد مهاجرت (استان تهران) مانند لایروبی و رسوب‌زدایی در مخزن سد است، با این آگاهی که قطعاً سرعت رسوب‌زدایی کمتر از ورود گل و لای به مخزن است. به بیان دیگر، حل مشکل مهاجران در مقصد مهاجرت، هیچ‌گاه به حل دایمی مشکل منجر نمی‌شود، بلکه آن را تشدید خواهد کرد.

ابعاد دیگری از آثار مهاجرت

یکی از پدیده‌های شایان توجه ناشی از تحولات جمعیتی تهران، این است که طی دهه‌های اخیر، با ورود انبوه جمعیت مهاجر به این شهر، هزینه زندگی به شدت افزایش یافته و بخشی از جمعیت که ناتوان از تأمین هزینه‌ها بوده است، ناگزیر شهرها و شهرکهای اطراف تهران را برای محل سکونت انتخاب کرده‌اند. در مرحله بعد، امواج جمعیتی رانده شده از تهران که به نقاط شهری دیگر پناه برده‌اند، موجب اشباع جمعیتی آنها شده و به نوبه خود بالا رفتن هزینه‌ها، از جمله هزینه مسکن را سبب شده‌اند. ناگزیر جمعیت مهاجر از این نقاط نیز واپس زده شده‌اند. این واپس زدن جمعیت از نقاط اشباع شده، سبب گردیده که جمعیت مهاجر سرگردان به دنبال یافتن سکونتگاههای دیگری باشد و این بار نوبت نقاط روستایی است که ابتدا به عنوان سکونتگاه و عمدتاً با عملکرد خوابگاهی انتخاب شوند. پس از متراکم شدن جمعیت در این نقاط، به مرور فعالیتهای اقتصادی نیز در آنها رونق گرفته و به نقاط شهری جدید تبدیل می‌گردند. نرخ رشد بسیار بالای جمعیت روستایی استان (جدول ۲)، در حالی که روستاهای سایر نقاط کشور کانونهای گسیل جمعیت به نقاط شهری به شمار می‌آیند، از این طریق قابل توضیح است. تولد و رشد قارچ‌گونه شهرها، شهرکها و آبادیهای پرجمعیتی که دارای رشد جمعیت انفجاری هستند نیز با این پدیده توضیح داده می‌شود(جدول ۴).

همچنین به نظر می‌رسد که شکل‌گیری و رشد مراکز جمعیتی اطراف تهران از نظم خاصی پیروی می‌کند، به این ترتیب که رشد جمعیت در محورهای مشخص و در فواصل معینی از تهران شروع شده و به دلیل محدودیت زیربناها، کمبود و گرانی زمین، مشکل تأمین نیازهای اولیه و جز اینها، با اشباع جمعیت روبه‌رو می‌گردند. سپس محورهای دیگری با فاصله دورتر از تهران، رشد خود را آغاز می‌نمایند.

شهرستانهای ری، اسلامشهر و کرج، یک دوره رشد سریع را پشت سر گذاشته‌اند و اکنون جمعیت مهاجر بیشتر متوجه شهرستانهای شهریار، ورامین و ساوجبلاغ است.

تهران بهانه و انگیزه مهاجرت است، ولی محل اسکان همهٔ مهاجران نیست. بررسی محل کار شاغلان شهر اسلامشهر به عنوان یک نمونه، مشخص کننده نقش خوابگاهی این شهر و مؤید مطلب فوق است. از مجموع شاغلان اسلامشهر، ۳۸/۴۹ درصد در تهران، ۲۲/۳ درصد در محور تهران - کرج و ۸/۴۲ درصد در محورهای منتهی به اسلامشهر به کار و فعالیت اشتغال داشته و فقط ۲۷/۲۲

درصد، محل کارشان شهر اسلامشهر بوده است.[۱]

طی پنجساله ۱۳۶۵-۱۳۷۰، فقط ۳۰ درصد مهاجران وارده، در تهران اسکان یافته‌اند و ۷۰ درصد بقیه سایر نقاط استان را به عنوان محل سکونت انتخاب کرده‌اند. شکل‌گیری و رشد شهرها و شهرکها و آبادیهای پرجمعیتی که در گوشه و کنار استان به وجود می‌آیند با پدیده مهاجرت قابل تبیین است. شهرها و مراکز جمعیتی که به این ترتیب پدید می‌آیند، چه به لحاظ اقتصادی و چه به لحاظ اجتماعی و فرهنگی و چه به لحاظ تأمین نیازها و خدمات‌گیری، دارای هویت مستقلی نیستند و وابسته به شهر تهران می‌باشند. این امر سبب شده است که شاخصهای توسعه اجتماعی در این نقاط بسیار پایین باشد، به طوری که اگر به آنها مستقل از تهران نگریسته شود با محرومترین مناطق کشور قابل مقایسه خواهند بود. همجواری این نقاط با تهران و ارتباط مستمر ساکنان آنها با تهران (به دلیل مراجعات کاری و خدمات‌گیری) با توجه به سطح پایین توسعه، موجب آشکارشدن دوگانگی و پدید آمدن تعارضات اجتماعی شده و به سلامت هر دو جامعه، یعنی مادر شهر و اقمار، آسیب می‌رساند.

تجارب موجود حاکی از آن است که شکل‌گیری و رشد این نقاط کاملاً خودبه‌خودی و بدون برنامه بوده است. به همین روی، مدیران و برنامه‌ریزان ناگزیر دنباله‌رو حرکات جمعیتی در استان بوده‌اند. به بیان دیگر، امکان هرگونه خلاقیت و برنامه‌ریزی در مورد مکان و نحوه اسکان جمعیت از مسئولان سلب شده و تمام همّ آنان مصروف پاسخگویی به نیازهای نامحدود جمعیت این نقاط شده است. با این همه، این‌گونه حرکات انفعالی و برخورد روزمره با مشکلات این نقاط همیشه قرین موفقیت نبوده و گاهی مشکلات خاص اجتماعی را نیز سبب شده است. حتی در صورتی که مسئولان و دستگاههای اجرایی قادر به برآوردن نیازهای عمومی جمعیت این نقاط باشند، به‌طور قطع بهترین و کم هزینه‌ترین راه‌حل به کار گرفته نشده و اتخاذ چنین شیوه‌ای در برخورد با مسائل، مستلزم اتلاف وسیع منابع است.

بررسی مختصر بعضی از این جوامع حاشیه‌ای به روشنتر شدن تفاوت آنها با جوامع اصلی استان (مثلاً تهران) کمک خواهد کرد. جوامع حاشیه‌ای به لحاظ ترکیب و بافت جمعیتی، با مناطق روستایی کشور قابل مقایسه هستند، اما از نظر مناسبات تولیدی در چرخه پیشرفته‌ترین شیوه‌های تولید در سطح کشور قرار گرفته‌اند. این دوگانگی به نوبه خود مناسبات اجتماعی حاکم براین

---

۱. سازمان برنامه و بودجه استان تهران (۱۳۷۵). *بررسی شهرهای حاشیه‌ای اطراف تهران، اسلامشهر به عنوان یک نمونه.*

جوامع را از ویژگیهای خاصی برخوردار کرده‌است.

تفاوت بین جوامع حاشیه‌ای و اصلی علل مختلفی دارد، اما ترکیب مهاجران وارده به آنها از جمله علل اصلی است، زیرا جوامع حاشیه‌ای براساس جمعیت مهاجر شکل گرفته‌اند. توزیع مهاجران بین نقاط مختلف استان به گونه‌ای است که گویی تهران با مهاجران برخوردی گزینشی دارد و از پذیرفتن گروهها و قشرهایی که واجد شرایط نیستند، امتناع می‌ورزد. برای آشنایی با ترکیب مهاجران وارده به هر نقطه، بهترین معیار آگاهی از میزان درآمد آنان است، اما در صورتی که دستیابی به چنین اطلاعی ممکن نباشد، استفاده از معیارهای غیرمستقیم ضرورت می‌یابد. توجه به اطلاعات زیر تا حدودی به روشن شدن مسئله کمک می‌کند:

- از مجموع ۸۰۰۴۶۱ نفر جمعیت مهاجر ۶ ساله و بالاتر استان، ۶۴۷۱۵۴ نفر آنها باسواد بوده‌اند. در مورد شهر تهران، از ۲۴۷۱۸۹ نفر مهاجر، ۲۱۶۰۴۷ نفر باسواد بوده‌اند. به سخن دیگر، نرخ باسوادی مهاجران وارده به استان ۸۰/۸۴ درصد و نرخ باسوادی مهاجران تهران ۸۷/۴ درصد بوده است.

- نرخ بیکاری مهاجران استان ۵/۰۸ درصد و نرخ بیکاری مهاجران وارده به تهران ۴/۰۴ درصد بوده است.

- بار تکفل شغلی مهاجران استان ۳/۵۵ نفر و رقم مشابه برای تهران ۳/۲۳ نفر بوده است.

- مجموع مهاجرانی که قبل از سن ۱۵ سالگی مسیر عادی تحصیل را رها کرده و زودهنگام مسئولیتهای اجتماعی پذیرفته‌اند (ازدواج کرده یا شاغل شده‌اند) در سطح استان ۷/۸ درصد و در شهر تهران ۶/۷ درصد بوده است.

- ضریب جوانی جمعیت (نسبت جمعیت کمتر از ۱۵ سال به کل جمعیت) برای استان ۳۹/۲۲ درصد و برای شهر تهران ۳۶/۲۳ درصد بوده است.

بررسی موردی دو جامعه مهاجرنشین

شهرستان شهریار

شهرستان شهریار در سال ۱۳۷۰ جمعیتی معادل ۵۰۵۱۸۱ نفر داشته که از این تعداد ۱۸۰۷۶۰ نفر مهاجران وارده طی سالهای ۱۳۶۵-۱۳۷۰ بوده‌اند. بررسی بیشتر نشان می‌دهد که از مجموع جمعیت شهرستان ۳۵۸۰۶۰ نفر متولد جای دیگری غیر از شهر یا آبادی خود هستند، یعنی حدود ۷۱ درصد جمعیت از مناطق دیگر مهاجرت کرده‌اند. براساس قاعدهٔ کلی، انتظار داریم که کانونهای

شهری جاذب جمعیت مهاجر باشند، اما در مورد شهرستان شهریار این‌گونه نیست، زیرا از مجموع ۳۵۸۰۶۰ نفر جمعیت مهاجر به این شهرستان فقط ۱۰۴۶۶۷ نفر معادل ۲۹/۲۳ درصد آنها در شهرها و بقیه در نقاط روستایی سکنی گزیده‌اند. استقبال مهاجران از نقاط روستایی بعد از سال ۱۳۶۵ تشدید شده و حدود ۸۳ درصد مهاجران، بعد از این سال، نقاط روستایی را انتخاب کرده‌اند.

شهرستان شهریار گرچه پیش از سال ۱۳۶۵ تا حدودی مورد توجه مهاجران قرار داشته، اما آمار و ارقام نشاندهنده آن است که نقاط مختلف این شهرستان عمدتاً پس از سال ۱۳۶۵ مورد استقبال قرار گرفته‌اند، یعنی زمانی که نقاط جمعیتی نزدیکتر به تهران اشباع شده و مناسب حال مهاجران نبوده‌اند. اطلاعات موجود نشان می‌دهند که ۴۸ درصد مجموع مهاجران ساکن شهرستان طی پنجساله ۱۳۶۵-۱۳۷۰ وارد آن شده‌اند. براین اساس، انتظار داریم که پس از سال ۱۳۷۰ تغییرات قابل توجهی در جمعیت این شهرستان پدید آمده و تعداد مهاجران، و در نتیجه، جمعیت شهرستان از افزایش چشمگیری برخوردار شده باشد.

به‌طوری که گفته شد، مراکز جمعیتی شهریار در سالهای اخیر پذیرای امواج جمعیتی مهاجران شده است. جدول ۴ این مطلب را آشکارتر بیان می‌کند. چنانکه ارقام جدول نیز نشان می‌دهد، تعدادی از روستاهای شهریار که در سال ۱۳۴۵ روستاهای کوچک و کم جمعیتی بیش نبوده‌اند، به مرور به دلیل موقعیتی که کسب کرده‌اند، به کانونهای جذب جمعیت تبدیل شده و بعضی از آنها نیز به نقاط شهری تبدیل شده‌اند و بعضی دیگر عملکرد روستا - شهری پیدا کرده‌اند. جالب است که از جمعیت روستایی ۳۵۶۷۰۸ نفری این شهرستان در سال ۱۳۷۰، تعداد ۱۴۴۸۲۹ نفر در روستاهای مندرج در جدول فوق زندگی می‌کرده‌اند.

جدول ۴. جمعیت تعدادی از مراکز جمعیتی شهرستان شهریار در مقاطع سرشماری

نام آبادی	۱۳۷۰	۱۳۶۵	۱۳۵۵	۱۳۴۵
بردآباد	۲۲۱۸۷	۱۰۱۴۱	۸۱۴	۳۶۰
سلطان‌آباد	۴۰۴۹۰	۸۴۲۹	۷۷۸	۵۴۶
اکبرآباد	۴۹۹۴۴	۱۳۷۵۰	-	-
سرآسیاب	۲۰۶۴۳	۵۳۸۷	۴۰۷	۳۰۸
سرخ حصار	۱۱۵۶۵	۸۲۴۴	۵۲۸	۱۳۶

مأخذ: استخراج شده از آمار خام سرشماریهای سازمان برنامه و بودجه استان تهران.

جمعیت مجموع این روستاها در سال ۱۳۴۵ برابر ۱۳۵۰ نفر، در سال ۱۳۵۵ برابر ۲۵۲۷ نفر و در سال ۱۳۶۵ برابر ۴۵۹۵۱ نفر بوده است. دقت در ارقام فوق بیانگر این نکته است که گرچه این نقاط در دهۀ ۱۳۵۵-۱۳۶۵ مورد توجه مهاجران بوده‌اند، اما هجوم مهاجرین به آنها در سالهای پس از ۱۳۶۵ شدت بیشتری گرفته است.

تراکم نسبی جمعیت در شهرستان شهریار از ۵۴ نفر درکیلومتر مربع در سال ۱۳۵۵ به ۳۱۴ نفر درکیلومتر مربع در سال ۱۳۷۰ رسیده است. تغییرات مشابه در سطح استان، به ترتیب، از ۱۴۰ به ۲۵۰ و در سطح کشور از ۲۰ به ۳۴ نفر بوده است. روند فزاینده تراکم در این شهرستان هشداری است به برنامه‌ریزان و تصمیمگیران تا بیندیشند که حد جمعیت‌پذیری مناطقی نظیر شهریار تاچه اندازه است و تا چه وقت برای منابع این مناطق قابل تحمل است. یکی از آثار تراکم فزاینده و افزایش سریع جمعیت، ناتوانی دستگاههای اجرایی در انجام سرمایه گذاریهای عمرانی، متناسب با جمعیت افزایش یافته است. بررسی به عمل آمده در مورد فضای آموزشی شهرستان نشاندهنده آن است که طی سالهای اخیر، همواره سرعت افزایش تعداد دانش‌آموزان از سرعت ایجاد فضای آموزشی بیشتر بوده است، به‌طوری که تراکم کالبدی دانش‌آموزان در کلاس، در سال تحصیلی ۱۳۷۳-۱۳۷۴ برای این شهرستان ۷۲ نفر بوده و این رقم در مقطع ابتدایی به ۹۳ نفر رسیده است. ارقام مشابه برای استان تهران، به ترتیب، ۵۸ و ۵۹ و برای متوسط کشور، ۴۶/۷ و ۴۵/۱ بوده است.

نرخ باسوادی در جمعیت ۶ ساله و بالاتر شهریار ۷۶/۱ درصد و در بین مردان و زنان، به ترتیب، ۸۱/۴۸ و ۷۰/۲۵ درصد استخراج شده است. بررسی دیگری نشان می‌دهد که در سال ۱۳۷۰، تعداد ۷۷۰۰ خانوار در این شهرستان زندگی می‌کرده‌اند که حتی فاقد یک فرد باسواد بوده‌اند.

بُعد خانوار در شهریار ۵/۰۶ نفر بوده که نسبت به رقم مشابه استان (۴/۵ نفر) رقم بالایی به شمار می‌آید. هنگامی که توجه شود که ۵۷/۳۳ درصد خانوارهای ساکن شهرستان دارای پنج عضو و بیشتر بوده و ۷۱/۶ درصد این خانوارها دارای فقط یک عضو شاغل بوده‌اند، بار سنگینی که بردوش شاغلان خانوارها تحمیل می‌شود، بیشتر آشکار می‌شود. در سطح استان، ۴۵ درصد خانوارها دارای پنج عضو و بیشتر بوده که ۶۶ درصد آنها فقط یک عضو شاغل داشته‌اند.

بررسی به عمل آمده در مورد ترکیب اشتغال جوامع شهری و روستایی شهریار، نشان داده است

که اولاً ترکیب اشتغال این دو جامعه تا حدودی شبیه هم هستند که دلیل برحاشیه‌ای شدن فعالیت کشاورزی در این شهرستان است. ثانیاً نقش بخش صنعت از نظر اشتغال حتی در نقاط روستایی این شهرستان با اهمیت‌تر از متوسط استان است و سهم نسبی بخش صنعت در ترکیب اشتغال جامعه روستایی بیش از ۱/۵ برابر این سهم در سطح کشور (اعم از شهری و روستایی) است. این ارقام مبین وابستگی فعالیتهای اقتصادی شهرستان به بیرون از محدوده آن و به‌ویژه شهر تهران است.

شهر اسلامشهر

اسلامشهر یکی از شهرهایی است که پس از اشباع جمعیتی شهر تهران مورد توجه جمعیت مهاجر قرار گرفت. اسلامشهر که نام سابق آن قاسم‌آباد شاهی بود، در سال ۱۳۴۵ جمعیتی برابر ۱۰۰۶ نفر داشته است. این نقطه روستایی در دههٔ ۱۳۴۵-۱۳۵۵ مورد توجه مهاجران قرار گرفت و در سال ۱۳۵۵ جمعیت آن به ۵۰۰۰۰ نفر رسید. در دههٔ ۱۳۵۵-۱۳۶۵ مهاجران بیشتری به آن روی آورده و جمعیت آن در سال ۱۳۶۵ به ۲۱۵۰۰۰ نفر رسید. پس از سال ۱۳۶۵ به دلیل اشباع جمعیت در آن، با تثبیت نسبی جمعیت روبه‌رو گردید و با نرخ رشد کمتر از یک درصد مواجه گردید. افزایش سریع جمعیت در اسلامشهر و نقاطی نظیر آن، که با زیربناهای موجود به اشباع رسیده‌اند، زمانی شروع خواهد شد که زیربناها تقویت شده و مشکلات اجتماعی تا حدودی مرتفع شده باشند.

در سال ۱۳۷۰ بُعد خانوار در شهر اسلامشهر معادل پنج‌نفر بوده و ۶۵/۹۶ درصد خانوارها دارای پنج عضو بیشتر بوده‌اند که در این مورد وضعیت اسلامشهر حتی بدتر از شهرستان شهریار است.

از دیگر پدیده‌های قابل توجه در اسلامشهر، اشتغال زودرس و ازدواج زودهنگام پسران و دختران است، به‌طوری که در سال ۱۳۶۵، ۷/۷ درصد پسران و ۱۱/۹ درصد دختران کمتر از ۱۵ ساله مسیر عادی تحصیل را رها کرده و رسماً مسئولیتهای اجتماعی پذیرفته‌اند. در سال ۱۳۷۰، ارقام مشابه عبارتند از ۱۰/۵ درصد پسران و ۵/۶۵ درصد دختران.

در بیان مختصری از وضعیت دو نقطه مهاجرپذیر استان، این نتایج حاصل می‌شود:

- تراکم بیش از حد جمعیت، فشار غیرقابل تحملی را برمنابع وارد می‌سازد.
- هجوم برنامه‌ریزی نشده جمعیت و اسکان بی‌رویه آنها تعادل بین فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی را مختل می‌سازد و نیز فعالیتهای اقتصادی متکی بر ظرفیتهای بالقوه منطقه‌ای در رقابت

با بخشهای مورد توجه مهاجران توان رقابت نداشته و مضمحل می‌گردند.

- از آنجاکه خاستگاه قومی و ملی مهاجران متفاوت است، آنها دارای فرهنگها، آداب و رسوم متفاوتی بوده و بروز ناهنجاریهای اجتماعی و فرهنگی در این مناطق دور از ذهن نیست.

- اسکان بی‌رویه خیل مهاجران، برنامه‌ریزی برای پاسخگویی به نیازهای متنوع آنان را دشوار می‌سازد.

- پایین بودن نرخ باسوادی، بالا بودن بُعد خانوار و پایین بودن تعداد شاغلان در خانوارهای پرجمعیت، فقر فرهنگی و مادی مردم مناطق را نشان می‌دهد. این امر این جوامع را به شدت آسیب‌پذیر می‌سازد.

جمعبندی و نتیجه گیری

به‌رغم اینکه استان تهران به عنوان رشد یافته‌ترین استان کشور مطرح است، شهروندان ساکن استان با تنگناهای گوناگونی روبه‌رو هستند. جوامع حاشیه‌ای استان باکمبود امکانات لازم برای زیست مطلوب مواجهند وکمبود فضای آموزشی، هر دو جامعه شهری و روستایی استان را رنج می‌دهد. بعضی شاخصهای اجتماعی استان، و به‌ویژه شهر تهران، هشداردهنده است.

مراکز جمعیتی که دارای هویت مستقل فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی نبوده و نسبت به تهران کارکردهای متفاوت و قابل تمییزی را ندارند، در اطراف تهران شکل گرفته و می‌گیرند. این مراکز به رغم اینکه از نظر شاخصهای توسعه اجتماعی با جامعه روستایی کشور قابل مقایسه هستند، در چرخه مناسبات تولیدی پیشرفته تهران قرار دارند.

در جوامع حاشیه‌ای، سطح سواد پایین است، در حالی که بُعد خانوار، ضریب جوانی جمعیت و بار تکفل شغلی بالاتر از متوسط استان است.

بررسیهای مقدماتی به‌عمل آمده، حاکی است که عمدهٔ این مشکلات ناشی از مهاجرت شدید به استان می‌باشد. در واقع به‌رغم سرمایه گذاریها و اقدامات عمرانی که با سرعت قابل قبولی در استان صورت می‌گیرد، نه تنها از دامنه و ابعاد مشکلات استان کاسته نمی‌شود، بلکه در بعضی زمینه‌ها سرعت نیز می‌گیرد. یکی از علل اصلی بروز چنین پدیده‌ای، فزونی گرفتن مهاجران وارده به استان است، به طوری که سرعت رشد جمعیت در مجموع، بیش از سرعت سرمایه گذاریهای در حال انجام است.

مشکلات ناشی از مهاجرت به استان تهران را به‌طور خلاصه می‌توان به این شرح جمعبندی نمود:

۱. ثبات نسبی در حرکات جمعیتی لازمهٔ امر برنامه‌ریزی و برآورد نیازهای جمعیتی است. شدت مهاجرت به استان به حدی است که هرگونه آینده‌نگری و برنامه‌ریزی را در این جهت ناممکن می‌سازد.

۲. حضور انبوه مهاجران در استان، هزینه‌های گزافی را تحمیل می‌نماید که در بعضی زمینه‌ها این هزینه‌ها حالت مضاعف داشته و موجب اتلاف منابع می‌گردد.

۳. حرکات خود به‌خودی و بدون برنامه جمعیت، مسئولان را به دنباله روی از آن می‌کشاند و امکان هرگونه برنامه‌ریزی و تعمق در مسائل اساسی استان را از آنان سلب می‌نماید.

۴. مهاجرت به استان، موجب تهی شدن عرصه‌های دیگر سرزمین اسلامی از نیروی انسانی فعال و کارآمد می‌گردد که نتیجه آن بهره‌برداری نامطلوب از منابع در آن عرصه‌ها خواهد بود.

۵. برآورده نکردن نیازهای مهاجران، مشکلات اجتماعی در پی خواهد داشت و با باورهای مسئولان نظام نیز سازگاری ندارد، اما از سوی دیگر، برآوردن نیازها نیز پیامدهایی دارد که باید با تعمق بیشتر نسبت به آنها اقدام گردد. از جمله اینکه برآوردن نیازها موجب تشدید سرمایه گذاری، و در نهایت، مهاجرت بیشتر می‌گردد، یعنی خطر گرفتار شدن در دور باطل زیر وجود دارد.

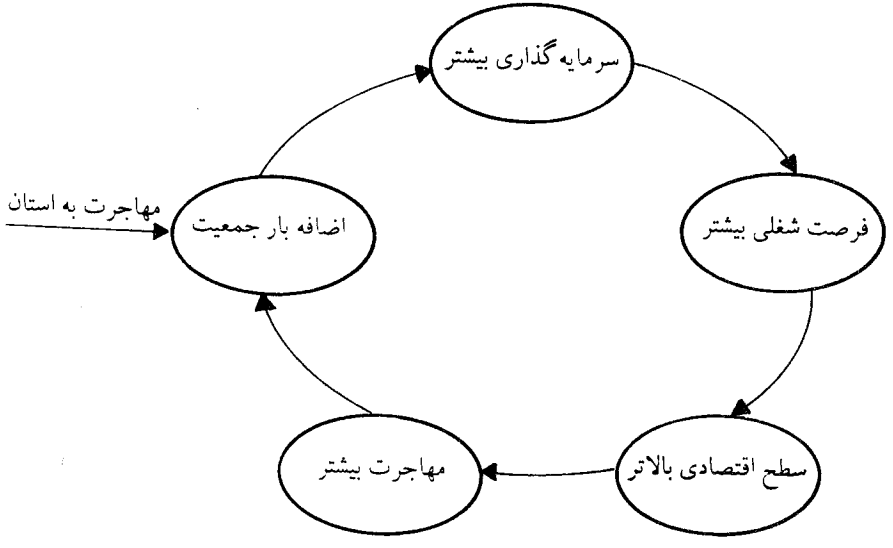

برای برون رفت از دور باطل ایجاد شده، اقداماتی به شرح زیر پیشنهاد می‌گردد:

۱. سرمایه گذاری در زمینه‌های اجتماعی در استان در حد تأمین نیازهای عمومی و اولیه جمعیت محدود گردد.

۲. سرمایه گذاری در بخشهای تولیدی و بازرگانی در زمینه‌های مشخصی که نیاز به تخصصهای ویژه دارد، محدود گردد. این امر به دو طریق امکانپذیر است. یکی روش مستقیم، از طریق اعمال محدودیتهای قانونی در سرمایه گذاریها، و دوم روش غیر مستقیم، از طریق به کارگیری سازوکارهای پولی و مالی، به منظور ایجاد انگیزه برای سرمایه گذاری در سایر مناطق.

۳. بررسی و شناخت مبدأ مهاجرتها وتشدید سرمایه گذاری و ایجاد انگیزه برای کار و تولید در آن مناطق. در این زمینه می‌توان اعطای تسهیلات و اعطای یارانه برای سرمایه گذاری از منابعی از قبیل اعتبارات تبصره ۳ را با توجه به عامل مهاجرفرستی به مناطق پیشنهاد کرد.

۴. توزیع تمرکز تهران به مراکز استانها، از طریق واگذاری بخشی از وظایفی که هم‌اکنون انجام آنها به عهده تهران است، از قبیل خدمات آموزشی عالی، خدمات درمانی، خدمات بازرگانی و خدمات مشاوره‌ای.

۵. اولویت دادن به مطالعات منطقه‌ای، به منظور شناخت امکانات وظرفیتهای بالقوه مناطق و تعیین حد جمعیت‌پذیری و فعالیتهای اقتصادی در آنها.

منابع

۱. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۶۵ کل کشور و استان تهران.
۲. نتایج عمومی آمارگیری جاری جمعیت سال ۱۳۷۰ کل کشور.
۳. نتایج عمومی آمارگیری جاری جمعیت سال ۱۳۷۰ استان تهران.
۴. فرم‌های ماشینی مرکزآمار ایران در مورد آمارگیری جاری جمعیت سال ۱۳۷۰ شهرستان تهران.
۵. فرم‌های ماشینی مرکز آمار ایران در مورد آمارگیری جاری جمعیت سال ۱۳۷۰ شهرستان شهریار.
۶. فرم‌های ماشینی مرکز آمار ایران درمورد آمارگیری جاری جمعیت سال ۱۳۷۰ شهرستان ری.
۷. سالنامه آماری کشور سالهای ۱۳۶۵، ۱۳۷۰ و ۱۳۷۳.
۸. آمارگیری از کارگاههای بزرگ صنعتی کشور، ۱۳۷۲.
۹. آمار اجمالی آموزش و پرورش استان تهران، ۷۴-۱۳۷۳.
۱۰. بررسی شهرهای حاشیه‌ای اطراف تهران، اسلامشهر به عنوان یک نمونه - سازمان برنامه و بودجه استان تهران - ۱۳۷۵.
۱۱. مطالعات بخشهای مختلف اقتصادی، اجتماعی تهیه شده توسط کمیته‌های تخصصی ذیربط در استان (بخشهای جمعیت، آموزش و پرورش، راه و ترابری، عمران روستایی، دام و طیور و جنگل و مرتع، فرهنگ و اوقات فراغت، بهزیستی و تأمین اجتماعی).
۱۲. گزارش توزیع درآمد در استان تهران - سازمان برنامه و بودجه استان تهران - ۱۳۷۵.
۱۳. بررسی تطبیقی برخی شاخصهای اقتصادی، اجتماعی استان تهران با نگاهی به پیامدهای مهاجرت - سازمان برنامه و بودجه استان تهران - ۱۳۷۵.

منتشر می‌شود

معمای توسعه‌نیافتگی

نویسنده: پی. ان. ماتور

مترجمان: دکتر علی‌اصغر بانونی
دکتر محمدقلی یوسفی